

فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
دوره جدید - شماره دوم، پاییز ۱۳۸۹، شماره مسلسل: پنجم
از صفحه ۱۳۹ تا ۱۶۱

تشیع در شعر شاعران ایرانی عصر صفوی

دکتر فریدون طهماسبی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

چکیده:

تشیع پاره‌ای از پیکره‌ی مستحکم و ریشه دار اسلام است. که نتیجه‌ی شرایط و عوامل و حوادثی است که بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) و اتفاقات قرن اول هجری می‌باشد. اجتماع سقیفه، کشته شدن خلیفه سوم، اتفاقات جنگ صفین، و ظهور خوارج و همچنین شهادت امام حسین(ع) و پیدایش توابین از جمله حوادث مهم و مؤثر در شکل‌گیری تشیع بوده‌اند. ایرانیان از همان ابتدا به این مذهب علاقه‌ی خاصی نشان دادند. در طول قرن‌های متمادی بعد از اسلام در برخی از مناطق ایران تشیع فعال بود، تا اینکه در ابتدای قرن دهم با روی کارآمدن صفویان، شاه اسماعیل صفوی، تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کرد و آن را در اغلب مناطق ایران گسترش داد. متناسب با این شرایط خاص مذهبی که در ایران شکل گرفت، ادبیات فارسی به ویژه شعر که شیوه‌ی آن در این دوره موسوم به سبک هندی(اصفهانی) است، دچار تحولاتی شد که یکی از آنها رواج مدح و مرثیه‌ی ائمه‌ی اطهار شیعه به عنوان موضوعی تازه در آن بود که در دیوان اکثر شعرا کم یا زیاد این موضوع دیده می‌شود. این مقاله به بررسی این پدیده، یعنی تاثیر تشیع در شعر شاعران ایرانی دروۀ صفویه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تشیع، دوره‌ی صفویه، سبک هندی، شاعران ایرانی

*- تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۳ پذیرش: ۱۳۸۹/۸/۵
پست الکترونیکی: fftfahmasbi07@gmail.com

مقدمه:

اکثر محققان، تشیع را پدیده‌ای در جهان اسلام می‌دانند که رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی آن را به مرور زمان به شکل معین درآورده است. این مذهب، جزئی از پیکره‌ی مستحکم و ریشه‌دار اسلام است. مذهب، نتیجه‌ی طبیعی شرایط و عوامل و حوادثی بوده که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و پیش از پایان یافتن نیمه نخست قرن اول هجری برای مسلمانان روی داده است. علل پیدایش آن را از خلال دگرگونی‌ها و حوادثی که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) روی داده است، جستجو می‌کنند.

چند مورد شاخص را می‌توان درباره آغاز پیدایش تشیع پیدا کرد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- تشیع، پدیده‌ای است که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و اجتماع سقیفه و نتایجی که از آن به بار آمد، به وجود آمده است.

۲- تشیع را عبدالله بن سبا در خلال رخدادهایی که منجر به کشته شدن عثمان شد، ساخته و پرداخته است.

۳- تشیع، بازتاب حکمت در جنگ صفین و ظهور خوارج است.

۴- تشیع، بازتاب شهادت حسین بن علی (ص) و پیدایش توابین است.

(معروف الحسینی، ۱۳۶۹، ص ۱۹)

پیامبر (ص) در آخرین سفر خود به حج هنگامی که به منطقه‌ی غدیر خم رسیدند در اجتماعی که مدت کمی قبل از رحلت آن حضرت تشکیل گردید، همه‌ی اختیارات لازم را از نظر اداره امور و رهبری امت و مقام والای معنوی جز مرتبه‌ی پیامبری به علی (ص) داد. اما بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) شورای سقیفه تشکیل گردید و خلافت به ابوبکر داده شد. تصمیمی که آن شورا گرفت مورد تأیید گروهی از یاران و اصحاب پیامبر (ص) به خصوص حضرت علی و یارانش از قبیل عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عباس عبدالمطلب، ابن ابی کعب و دیگران نبود و باعث موضع‌گیری آشکاری شد که بعدها پیروان و هواداران آن را «شیعه» نامیدند.

فضایل و سجایای امام علی (ع) مقامی یکتا بر دیگر اعضای خانواده و اصحاب پیامبر را برای آن حضرت به وجود آورده بود دستدارانی را برایش فراهم آورد که خود را با کمال اشتیاق، توجه بخصوص، حتی در طول زندگی پیامبر نسبت بدو پیدا کردند، شاید به خاطر این دلیل که شیعه، مدعی وجود تشیع حتی در زمان زندگی پیامبر است. سعدالاشعری و نوبختی قدیمی‌ترین اصحاب ملل و نحل صریحاً می‌گفتند که تشیع در زمان زندگی محمد(ص) ظاهر شده بود. (ر.ک جعفری، ۱۳۸۶، ص ۳۸ - ۱۶)

علمای شیعه برای اثبات این حق از دیرباز متوسل به برهان‌های عقلی و نقلی و آیات واحادیث متعدد شده‌اند و در این مورد از منابع اهل تسنن هم استفاده کرده‌اند که نمونه بارز آن، کتاب ارزشمند «الغدیر» از متفکر بزرگ جهان اسلام، علامه امینی است. بنا بر اعتقاد و تشیع بر طبق نص صریح پیامبر اکرم(ص)، امام امت اسلامی بعد از ایشان علی(ع) است و تعیین بقیه ی ائمه بر همین اساس است. همچنین شیعیان معتقدند که پیامبر و ائمه معصوم‌اند و خطا بر آنان جایز نیست. دشمنی با امام، دشمنی با پیامبر و خدا نیز می‌باشد که عذاب و آتش و دوزخ را در پی خواهد داشت. امام در نظر شیعه از غیبت مطلع است و از ماکان و مایکون الی یوم الدین خبر دارد، او همچنین وارث علم نبی (ص) است.

«شیعه در لغت به معنی پیروان و یاران و تابعان شخص معینی است و چون شیعیان به ولایت حضرت علی بن ابیطالب (ع) و به پیروی از مکتب روحانی آن حضرت اعتقاد داشتند، از این جهت ایشان را شیعه‌ی علی (ع) یعنی پیروان علی(ع) گفته‌اند، که بعدها در اثر کثرت استعمال مضاف الیه، علی (ع) را از آخر آن حذف کردند و معروف به شیعه شدند». (مشکور، ۱۳۷۲، ص ۲۷۰)

«غیر از فرق بسیار کم اهمیتی که در شیعه وجود دارد، چهار فرقه از میان فرق مهم‌ترند که عبارتند از: زیدیه - امامیه - اسماعیلیه - غلات». (همان، ص ۲۸۰)

تا زمان حضرت امام محمد باقر(ع) و فرزند ارجمند ایشان، امام جعفر صادق، که فقه جعفری منسوب به اوست و موفق شد نظم و ترتیبی به شیعه بدهد و فقه شیعه را ترتیب

دهد شیعیان بیشتر جنبه سیاسی داشتند. ولی از زمان این امام بزرگوار، شیعه جنبه مذهبی پیدا کرد و در مقابل سنت و جماعت قرار گرفت. هر چند در دوره صفویه تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شد، اما باید دانست که حوادث و اتفاقاتی که رخ داده نشان از رشد گرایش‌های شیعی از قرن اول هجری تا قبل از قیام صفویان دارد. رسول جعفریان برای سیر تدریجی نفوذ تشیع در ایران چند مرحله را در نظر گرفته است که به ترتیب به قرار زیر می‌باشند:

«مرحله اول، در میان «موالی» ایران در عراق

مرحله دوم، نفوذ تشیع در بعضی از مناطق مرکزی ایران

مرحله سوم، توسعه گرایش‌های شیعه با روی کار آمدن بنی عباس

مرحله چهارم، فتح طبرستان به دست علویان

مرحله پنجم، برپایی حکومت آل بویه

مرحله ششم، پس از حملات مغول‌ها

مرحله هفتم، روی کار آمدن دولت صفویه» (جعفریان، ۱۳۶۸، ص ۱۱)

در قرن اول هجری، وجود «موالی» همان ایرانیانی که به عراق رفتند و در آنجا با تشیع آشنایی پیدا کردند را یکی از عوامل مهم و عمده‌ی نفوذ تشیع در میان ایرانیان می‌دانند هر چند در ادامه باید از نقش برجسته‌ی حضور مبارک امام هشتم شیعیان، امام رضا در میان ایرانیان برای گسترش تشیع یاد کرد.

در قرن چهارم هم آل بویه از دیگر عوامل گسترش تشیع در ایران بودند. قیام‌های اسماعیلیان و باطنیان هم در ادامه تا حدودی در این مسیر گام‌هایی برداشت. بعد از حمله‌ی مغول هم، کسانی مانند سید اشرف الدین نامی در فارس، قیام سربداران به رهبری شیخ خلیفه و بعدها شاگردش حسن جوری و نهضت سادات مازندران به رهبری سید قوام الدین مرعشی، سادات گیلان به رهبری سید امیرکیا و همچنین قیام غلات در دوره تیمور در حویزه توسط سادات مرعشی که بعدها در ادامه آن قیام

شیعیان شروع شد و تا دوران صفوی ادامه داشت، در گسترش گرایش‌های شیعی بی تأثیر نبود. (رک: نیازمند، ۱۳۸۳، ص ۴۳)

عصر صفوی از ادوار خاص در تاریخ ایران است. این عصر در تاریخ ایران زمین متمایز از دوره‌های دیگر تاریخ ماست. پادشاهان صفوی موفق به تشکیل سلسله‌ای شدند که سراسر ایران را با درایت خاصی به کنترل خود در آوردند. آنها با اتخاذ شیوه‌های خاص نه تنها برای مدتی از فروپاشی حکومت خود جلوگیری کردند، بلکه توانستند آن را به حکومتی واحد تبدیل کنند.

هر چند قبل از صفویان، حکومت‌های شیعی مانند آل بویه تلاش‌هایی در این زمینه انجام داده بودند اما در مقایسه با این دوره هرگز چشمگیر به نظر نمی‌رسد. چون تا این پایه در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران بعد از اسلام یکسان سازی فکری ایرانیان به اندازه دوره صفویه پیشرفت نداشته است. راجر سیوری ضمن اشاره به استفاده‌ی شاهان صفوی از قزلباش‌ها برای اجرای نیات خود می‌گوید:

«یک مورد مهم دیگر از استفاده‌ی شاهان صفوی از شعائر دینی برای حفظ مشروعیت، مورد شعیره صوفیگری یا به اصطلاح رفتار در خور یک سردار و بزرگ زاده قزلباش بود. این شعیره با شاه صفوی به عنوان مرشد کامل یا اعلا پیشوای روحانی فرقه‌ی صوفیان صفوی همیشه بود. این شأن همانند رابطه پیر-مریدی میان صوفی و شیخ بود. رابطه‌ای که اطاعت بی چون از اوامر پیر را از شاگرد یا مرید طلب می‌کرد. اما صفویان این رابطه را از دو طریق بسیار مهم بسط و توسعه دادند: در وهله‌ی نخست با سود جستن از این تقارن خوش که شاه صفوی نه تنها مرشد کامل، که پادشاه یا حاکم دنیوی نیز بود، رابطه‌ای را که در آغاز پیوندی مذهبی و باطنی میان پیر و سالک طریق تهذیب بود سیاسی کردند. بدین سان سرپیچی از اوامر مرشد کامل، که در فرق صوفیانه با توبه یا طرد از فرقه کیفر داده می‌شد. خیانت به پادشاه و خیانت به پادشاه و جنایت برضد دولت شد که ممکن بود کیفرش مرگ باشد» (سیوری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰).

بالاخره صوفیان تغییر چهره می‌دهند و به غازیانی جنگجو مبدل می‌شوند. مبارزه علیه کافران انگیزه خاصی به جنگجویان داد که خلوت خانقاه و سکون ذکر و خلسه‌ی درویشان و رقص و سماع را فراموش کنند و وارد میدان نبرد شوند.

شاه اسماعیل مؤسس این سلسله دو هدف عمده را دنبال می‌کرد. او در ابتدا تلاش کرد با رسمی کردن مذهب تشیع در برابر آق قویونلوهای ترکمن عرض اندام کند و به سرعت آنها را از صفحه‌ی بی‌رحم تاریخ محو کند.

هدف دیگر شاه صفوی این بود که با رسمی کردن تشیع، راهکارهایی برای مبارزه و مقابله با همسایه‌ی سنی قدرتمند خود یعنی امپراتوری عثمانی، جستجو کند. چون سلاطین عثمانی تمام تلاش خود را برای تقویت مذهب تسنن و استفاده از آن برای سیطره بر جهان اسلام اختصاص داده بودند. و در صدد بودند پا جای پای خلفای عباسی بگذارند و نفوذ بلامنازع آنان را در سرزمین‌های اسلامی به دست آورند.

از آنجا که تصوف، تجربه‌ای برای حکومت سیاسی نداشت، صوفیان با تغییر جهتی که بسیار زیرکانه انجام گرفت، از موقعیت تاریخی موجود در عصر خود استفاده کردند و مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی خود اعلام کردند. برخی از صاحب نظران معتقدند در این زمان «تصوف نتوانست نقش مؤثری در تثبیت و سازماندهی هویت سیاسی جدید بر عهده بگیرد، از این رو به تدریج از ساختار قدرت بیرون رفت و در میان خانقاه و ارشاد صوفیان و از کار جلی و خفی محصور گردید و در مقابل این نقش را به مذهب و اندیشه‌ی وانهاد که از نیروی ولایی در ساخت حکومت و جامعه شیعی بهره مند بود» (بهرام نژاد، ۱۳۸۴، ص ۹۶)

به اعتقاد داریوش رحمانیان، «عصر شیخ صفی و پس از او عصری است که در اندیشه سیاسی صوفیان تصوف پرخاش و تصوف رزمنده، امکان شاه شدن شیخ وجود دارد. آرمان شیخ - شاه یا شاه - شیخ، آرمانی بود که در خلأ وجود خلافت اسلامی - ناشی از سقوط بغداد می‌توانست پایه اصلی داعیه‌های سیاسی مشایخ صوفیه قرار

گیرد. به ویژه نزد آن دسته از مشایخ که خود پیروانشان به تشیع - به ویژه از نوع غالبانه اش - باور داشتند». (رحمانیان، ۱۳۸۴، ص ۳۸۸)

پادشاهان سلسله صفویه، ضمن گسترش مبانی حکومت، تعالیم شیعی و فقه آل محمد (ص) را نیز در جامعه رواج دادند؛ تا پادشاه علاوه بر مقام مرشد کامل، وجهی مذهبی و دینی عام پیدا کند. در اجرای چنین سیاستی بود که پای علمای دینی به حکومت باز شد و نه تنها عالمان و فقیهان ایرانی بلکه علمای جبل عامل نیز به منظور پر کردن خلأ فقهاتی به دربار صفوی، دو صفت متمایزی است که در ابتدای قرن دهم هجری بزرگ‌ترین تحول را در ایران بعد از اسلام موجب گردید که در دوران حکومت آنان دگرگونی‌های اجتماعی و فکری چشم‌گیری پدید آمد که بر عرصه‌های دین و دانش و ادب تأثیر گذاشت. همزمان با رسمیت پیدا کردن تشیع، نه تنها شعر و ادبیات بلکه بسیاری از عوامل فرهنگی و فکری نیز دست‌خوش دگرگونی شد. چون سربازان صفوی از میان ترک زبانان انتخاب شده بودند و به علمای مذهبی هم توجه فراوانی می‌شد و عرصه را برای تاخت و تاز علمای عرب زبان باز گذاشته بودند، به دو زبان ترکی و عربی بیش از زبان فارسی توجه کردند. «دوران صفوی، دوران مساعدی برای زبان و ادب فارسی در ایران نبود، بر اثر توجهی که در قلمرو دولت عثمانی و به وسیله ایرانیان ترک و مغول آسیای مرکزی به ویژه به همت فرمان‌روایان هند و فرمان‌گزاران در آن سرزمین شبه قاره، به پارسی و پارسی گویان می‌شد. سده‌های دهم و یازدهم و دوازدهم هجری را یکی از بهترین دوره‌های رواج و روایی این زبان در آسیا می‌توان دانست و طبعاً همین امر به فروانی نوشته‌ها و سروده‌های نویسندگان و شاعران یآوری بسیار نمود و سبب شد که دوران صفوی یکی از بارورترین دوره‌های تاریخ برای ادب فارسی شود (صفا، ۱۳۷۳، ج ۵ ص ۴۲۲). اینکه پادشاهان صفوی به زبان فارسی توجه چندانی نداشتند، در آثار محققان برجسته معاصر بازتاب خاصی پیدا کرده است.

عبدالحسین زرین کوب در این باره گفته است: «با قیام شاه اسماعیل که خود و قبایل همراهش ترک گوی و ترک خوی بودند، و به زبان فارسی اظهار علاقه

نمی‌کردند. این توسعه (توسعه زبان فارسی) بسیار کند و محدود شد. از طرف دیگر توجه بیش از حد به علما از طرف همه‌ی پادشاهان صفوی، مجالی برای شعر و مرثیه سرایی فراهم نمی‌کرد، به‌خصوص که علما و فقهای شیعه در اوایل این عهد، اکثر عرب‌ها و اهل لبنان یا بحرین و یا جبل عامل بودند و به اقتضای تعصب و دین‌داری با ذوق عرفان و تصوف که اساس عمده پیشرفت شعر گذشته بوده است، مخالف و حتی مغایرت داشتند». (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۲۵۴)

این محقق توانا در بخش دیگری از اثر ارزشمند خود آورده است:

«شواهد و مستندات تاریخی نشان می‌دهد که عامل اصلی تأثیر و نفوذ زبان عربی، در سیاست‌ها و سلیقه‌های حاکمان صفوی به خصوص شاه اسماعیل نهفته بود. به اقتضای این روش‌ها ملزم بودند حرمتی بیش از اندازه برای علما و فقهای شیعی مذهب عرب زبان قائل باشند. این مسأله سبب می‌شد که اکثر مستعدان زمانه، از شعر و شاعری باز آیند و به فقه و علوم مذهبی روی آورند و حتی کسانی مانند شیخ بهایی و میر داماد که عارفانه و فقیهانه شعر می‌گفتند، از تظاهر بدان ابا کنند. البته شاعرانی مانند محتشم کاشانی، وحشی بافقی و مسیح کاشانی و دیگران احیاناً قصایدی در مدح سلاطین و امرا و حکام می‌سرودند و جوایز و صلاتی هم می‌یافتند، لیکن اساساً شعر را هم در دربار و بین علما جایی نبود و آنان حشمت و مقام شاعران سابق را نداشتند و اگر هم گاهی به آنها اعتنایی می‌شد از جهت تشنیع آنان بود» (همان، ص ۲۵۵).

نخستین کسی که در دوران صفوی بی‌علاقگی خود را نسبت به شاعران و شنیدن مدح آنان ابراز کرد شاه تهماسب صفوی بود. که از این راه، شاعران را متوجه سرودن شعر در منقبت و مرثیه‌ی امامان ساخت، وجود این محبوبیت علما و قدرت فقها و بی‌توجهی یا کم‌توجهی آنان نسبت به مسائل ادبی زبان فارسی، اجازه نمی‌داد که دربارها همانند گذشته برای شاعران، محل امن و مطلوب باشد و پادشاهان ارزش و اهمیت دلخواه را برای آنان قائل شوند. مجموعه‌ی این شرایط موجب شد که شاعران این عصر جدا و مستقل از دیگر قشرهای جامعه علمی و فرهنگی آن روزگار تشکیل دادند

و با قطع رابطه با علما و فقها و حتی فرهنگ پربار گذشته‌ی خود، طبقه ویژه خاصی را تشکیل دهند که در تاریخ ادب پارسی سابقه نداشت و مسیری را ترسیم و تعیین کنند که در نهایت شعر پارسی را به وادی‌های مبهم و ناشناخته کشاند. «بررسی ادبیات عصر صفوی نشان می‌دهد که اکثر شعرای این دوره، بر خلاف ادوار گذشته، نه حکیم بودند، نه فیلسوف، نه عالم، نه فقیه و نه عارف آنها هیچ‌گونه مسؤولیتی را در قبال مسائل اجتماعی و فرهنگی به شدت تشنّت زمانه احساس نمی‌کردند و در ارتباط با هیچ دین و آیین و گروه و فرقه و جریانی، خود را متعهد نمی‌دیدند و تنها با تکیه بر خیالات پیچیده و لفظ تراشی‌های مضمون‌های مبهم خود، دفتر و دیوان‌های متعددی را منتشر کردند که هر چند از جهت کمیت و حجم فوق‌العاده است، ولی چنان خالی از محتوا و مایه‌ی در خور توجه است که در هیچ دوره‌ای از ادوار شعر سابقه نداشته است. یکی از علت‌های اساسی بی‌مایگی شعر این دوره را باید مهاجرت عده‌ی کثیری از شعرای عصر به هندوستان دانست. این مهاجرت باعث شد این شعرا به کلی با فرهنگ گذشته و حال خود قطع رابطه کنند و قدم به اقلیمی بگذارند که از نظر زبان و فرهنگ، از هر جهت با آنان بیگانه بود.» (طغیانی، ۱۳۸۵، ص ۷۲)

به هر حال انگیزه‌هایی از قبیل کسب حال و رسیدن به عزت و احترام و فرار از محیط سخت‌گیرانه‌ای که حاکمان صفوی فراهم کرده بودند، موجب شد تا بسیاری از شاعران این زمان، راه مهاجرت به نواحی دیگر را در پیش گیرند. سخت‌گیری‌های متعصبانه‌ی دولت عثمانی و شیعه‌آزاری آنها، اجازه نمی‌داد که این مهاجران، نیم‌نگاهی به آن دیار داشته باشند؛ ولی ثروت بی‌پایان و آب و هوای سازگار و مطلوب و همچنین آزادی‌های مذهبی و عدم سخت‌گیری‌های متعصبانه سبب شد، شوق وافر شاعران برای عزیمت به هندوستان در آنها تشدید شود.

سبک هندی، دارای ویژگی‌های خاص خود است که آن را جذاب کرده است. بازرترین ویژگی برجسته آن، تمثیل است. شاید بتوان بیشترین بسامد آن را در آثار صائب تبریزی جست. ویژگی‌های دیگری از قبیل ایجاد فراوان، تشخیص، جستجوی

معنی بیگانه، به کارگیری الفاظ کوچه و بازار، کاهش به کارگیری آیات و احادیث به جهت بی سوادى یا کم سوادى شاعران، دقت در مشهودات روزمره، تناقض گویی، مبالغه، اغراق، نظیره گویی (استقبال از شاعران گذشته)، تقلید و زیاده گویی را از اختصاصات این سبک معروف به حساب آورده اند.

به نظر محمدرضا شفیعی کدکنی، حوزه‌ی مفاهیم و موضوعاتی که شاعران به آن پرداختند گسترش پیدا کرد و موضوعاتی وارد شعر شد که شاعران کلاسیک، ممسکانه به آن می پرداختند. غزل، خصلت عاشقانه خود را از دست می دهد، وصف اخلاقیات، انتقاد اجتماعی، ستایش می، فلسفه، الهیات، تصوف، خودنمایی می‌کند. در سبک هندی تناقض فکری به جایی می‌رسد که ممکن است در بیت نخست یک غزل اندیشه‌ای عرضه گردد و بی درنگ در بیت دوم نقض شود. علت آن است که آنچه شاعران در ذهن دارند، چگونه گفتن است، نه چه گفتن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، ص ۵۲-۵۳).

اسحق طغیانی در کتاب «تفکر شیعه در شعر دوره‌ی صفویه» در تحلیل محتوایی شعر این دوره گفته است:

«شاعران عصر صفوی نمی‌توانستند حامل رسالت و مسؤولیتی باشند که شایسته‌ی یک شاعر واقعی است، بی‌توجهی به فرهنگ عمومی و گذشته در سطح گسترده، به خصوص در نظر نداشتن فرهنگ سازنده و مسؤولیت آفرین اسلام و تشیع، ضایعه‌ی بزرگی بود که گریبان‌گیر شعرای این روزگار شد و ضربه‌ای بزرگ و جبران ناپذیر بر شعر فارسی وارد کرد که اگر چنین نمی‌شد، قطعاً شعر پارسی در این عهد از کیفیتی متعالی برخوردار می‌شد و در مسیری دیگر قرار می‌گرفت. عدم آگاهی از مسائل تاریخی و سیاسی و اجتماعی و حتی مسائل مذهبی و بی‌تفاوتی نسبت به امور، از روشن‌ترین مشخصه‌های شعر این دوره است که آن را در همه آثار شعری این دوره می‌توان دید، چنانکه رمزی کاشانی از شعرای قرن یازدهم می‌گوید:

آنم که نه حاصلی نه کشتی دارم نه کار به کار خوب و زشتی دارم»

(طغیانی، ۱۳۸۵، ص ۷۸)

با روی کار آمدن دولت صفوی، رواج علوم اسلامی به خصوص مسائل اعتقادی تشیع در صدر سیاست پادشاهان این سلسله قرار گرفت. هر چند علوم اسلام تا حدودی رشد قابل توجهی داشت؛ اما به تناسب آن نظم و ثمر این دوره نه تنها از رشد علوم اسلامی بهره ای نبرد بلکه نسبت به دوره های قبل بازتاب مسائل دینی بویژه فرهنگ تشیع برای این دوره قابل توجه نیست.

عدم تاثیرپذیری از آیات و احادیث به ویژه احادیثی که از ائمه ی اطهار تشیع و پرداختن به مدح ائمه را به شکلی ناشیانه، باید از ویژگی خاص بسیاری از شاعران این دوره دانست. بررسی غزلیات این شاعران نشان می دهد که از لحاظ اعتقادی تقریباً تغییری نسبت به شعر دوره های گذشته دیده نمی شود.

در بین شاعران ایران عصر صفوی، شعر شاعرانی مانند فیاض لاهیجی، ملا محسن فیض کاشانی و شیخ بهایی از لحاظ اطلاع از مبانی مذهب تشیع و اشاره به آیات قرآن و احادیث نبوی و روایت منقول از ائمه ی اطهار قابل توجه است. شاعران مذکور به سبب تحصیلات دینی و شیعه بودن، آگاهانه از مذهب تشیع صحبت به میان آورده اند. اما در کل باید اذعان کرد دوره ی صفویه از لحاظ به کارگیری آیات و احادیث که نشان از توجه به فرهنگ اسلامی است یکی از ضعیف ترین دوره های شعر فارسی است.

درباره شعر آیینی و دینی در این دوره باید گفت که اگر مقایسه ای صورت گیرد مشخص می شود که شعرهایی که قبل از دوره صفوی سروده شده، از روی آگاهی و پاکی نیت سروده شده است. چون مطالعه ی شعر شاعران این دوره نشان می دهد که اشعار مدحی و مرثیه به ذکر نام ائمه (ع) و بیشتر نام مبارک امام اول شیعیان، حضرت علی (ع) و ویژگی های ظاهری و باطنی او منحصر شده است.

بیشتر شاعران بنا به رسم زمانه به ذکر منتقبت و فضایل ائمه ی شیعه پرداخته اند که بیشتر تقلیدی می باشد در حالی که در این دوره که تشیع رسمی شده و دارای حکومت سیاسی مقتدری است، و علوم اسلامی و شیعی گسترش پیدا کرده، در حد همان ستایش های مرسوم پادشاهان و امیران در شعر دوره های قبل متوقف مانده است.

شاعران، ممدوحان خود را به صورت‌های متعدد وصف کرده اند و با کمک از شگردهای ادبی و اغراق‌های شاعرانه به توصیف ائمه ی اطهار پرداخته اند در حالی که اندیشه و آرمان و اهداف این بزرگان فراموش شده است :

شعر این دوره، نشانی از عمق تفکر راسخ شیعی ندارد و بیشتر همان اعتقادات عمومی در بین مردم در آن انعکاس پیدا کرده است که سیاست‌های روز و کوبیدن مخالفان را دنبال می‌کند و شعر به شعار نزدیک می‌شود.. اهل شیرازی در مدح ائمه چنین سروده است.

یا رب سگ کوی مقبلی ساز مرا آینه ز عشق منجلی ساز مرا
اقبال جهان مرا جوی نیست قبول مقبول محمد و علی ساز مرا
(دیوان اهل شیرازی، ص ۶۸۵)

اما همان‌گونه که ذکر شد برخی از شاعران آگاهانه و عالمانه به مدح ائمه و بازگو کردن بنیادهای تفکر شیعی می پردازند که شمار این شاعران بسیار کم است. فیاض لاهیجی از جمله این شاعران است؛ که در شعر خود بر لزوم آگاهی از امام زمانه تاکید دارد:

گفت آنکه بگو امام تو کیست مایه فخر و احترام تو کیست
آنکه بی او نماز نیست درست عاشقان را نیاز نیست درست
چون نبود از امامت آگاهی کنده شد زبان به همراهِش
چون امامت نبود در دینش زان ملقن نکرد تلقینش
چون نبود از امام دین خبرش زد همان گرز آتشین بر سرش
(دیوان فیاض لاهیجی، ص ۴۰۷)

ملا محسن فیض کاشانی نیز در لزوم تسلیم در برابر ائمه (ع) سروده است:

بر ما چو تنیدند زما دست مدارید زنهار که فریاد رس روز تنادیم
از دامن ما دست مدارید محبان ما غوث عبادالله و ما فوز معادیم
گفتیم چنین است سمعنا و اطعنا بردیده و جان منت این مژده، نهادیم
(دیوان فیض کاشانی، ص ۳۸۳)

دوستداری و محبت ائمه (ع) از مضامینی است که در شعر این دوره به آن پرداخته شده است:

شفای اصفهانی در این زمینه سروده است:

به مرتضای معلی که بی محبت او هزار مرتبه کفر است بهتر از ایمان
(دیوان شفایی، ص ۱۲۴)

فیاض لاهیجی هم گفته است:

دوستدار اهل بیت و عترت پاک توام دیگری لایق ندانم در سری و سروری
هر که او بی مهر عترت لاف ایمان می زند پیش من فرقی ندارد از جهود خیبری
(دیوان فیاض، ص ۱۶)

از دیگر موضوعاتی که در شعر این دوره مطرح شده است، مساله دشمنان و مخالفان اهل بیت است که شاعران این دوره به اشکال مختلف و با ادبیات متفاوتی به آن پرداخته اند:

ملا محسن فیض کاشانی در مدح امام علی (ع) سروده است:

آن جماعت که حق او بردند سعی کردند در جفای علی...
باد لعنت برو و یارانش دم به دم قدر ارتقای علی
(دیوان فیض، ص ۴۲۳)

فیاض لاهیجی در این زمینه گفته است:

چه تدبیر کردن ارباب عدوان که قدرش کنند از جهان جمله اخفی
و لیکن زمشت غباری که خیزد نماند در آفاق خورشید مخفی
ز دم‌های سرد سوداگران بدگو نشد نور او در نقاب تواری
(دیوان فیاض لاهیجی، ص ۳۹)

برخی از شاعران از جمله اهلی شیرازی با ادبیات و لحنی متفاوت بر مخالفان ائمه (ع) می تازند:

بر مهر علی خوش نفسان می جوشند بر غیر علی هیچ کسان می جوشند
انس مگس نحل به میر نحل است بر... خر خر مگسان می جوشند
(دیوان اهلی شیرازی، ص ۷۲۸)

از دیگر مضامینی خاص شیعی و مطرح شده در شعر این دوره، مساله انتظار فرج امام زمان (ع) است. ملا محسن فیض کاشانی در مدح امام دوازدهم (عج) سروده است:

دوستان در هم و پریشانند زاشتیاق شما جعلت فداک
بی تو راهی نمی برند به حق خوش برا رهنما جعلت فداک
در فراق تو تیره شده برمن هم زمینی، هم سما جعلت فداک
چشم بر درگه تو دوخته ام به امید لقا جعلت فداک

(دیوان فیض کاشانی، ص ۳۴۹)

زلالی خوانساری دیگر شاعر شیعی این دوره گفته است:

ای یکه تاز اردوی آدم تبار! هین! وی فارس الحجاز به راه عراق هین!
از شهر بند غیب به هنگامه شهود تیغ دو سرهم کن و دلدل برون جهان
دامان برقع از طرف چهره برفکن دست کلیم را به دو زانو فرو نشان

(دیوان زلالی خوانساری، ص ۱۵۴)

وحشی بافقی نیز در این موضوع چنین می گوید:

خوش آن که پشت بر اهل زمانه کرد چوما رخ طلب به ره صاحب الزمان دارد
(دیوان وحشی بافقی، ص ۱۷۵)

از دیگر مباحث مهم که نقش فراوانی در تاریخ تشیع دارد و عدم پذیرش آن از طرف مخالفان، باعث مسائل بسیاری در بعد از رحلت پیامبر گردید، سزاواری و شایستگی بر حق امام علی (ع) برای امامت است که شاعران شیعی دوره صفویه به آن پرداخته اند.

فیاض لاهیجی در این باره می گوید:

سزای امامت به صورت وبه معنی علی ولی آنکه شاه است و مولی
(دیوان فیاض لاهیجی، ص ۳۷)

امامت کسی را سزا شد که دارد تجلی به فضل و از رذایل تخلی
(همان ص ۲۱)

بابا فغانی شیرازی درباره این مساله می گوید:

قسم به خالق بی‌چون و صدر بدر امام
امام اوست به حکم خدا و قول رسول
که بعد سید کونین حیدرست امام
که مستحق امامت بود به نصّ کلام
(دیوان بابا فغانی، ص ۴۵)

نوید شیرازی هم گفته است:

پس از مصطفی اوست مسند نشین
به نص حدیث و به نص کلام
حدیث غدیر است شاهد بر این
پس از مصطفی اوست دین را امام
(نوید شیرازی، ص ۱۳)

فیض کاشانی اعتقاد دارد:

به خدا در جهان پس از احمد
نشود هیچ کس به جای علی
(دیوان فیض کاشانی، ص ۴۲۳)

شخصیت امام علی (ع) و سجایای والای آن حضرت در شعر فارسی به‌ویژه در شعر دوره صفوی بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است. شاعران، علم و دانش امام، سخاوت و کرم وی، عدالت آن حضرت که بسیار زبانزد بوده، شجاعت و دلاوری او را در آثار خود توصیف کرده‌اند. در ادامه به نمونه‌های برجسته‌ای از آن اشاره می‌شود.

ضیای دیده دانش صفای سینه عقل
فروغ ناصیه دین علی ولی ...
(دیوان طالب آملی، ص ۹۵)

امام اوست که انگشتی به سایل داد
نهاد مهر و رضا بر لب و نخورد طعام
(دیوان بابا فغانی، ص ۴۵)

از ریشه کنده، معدلتش خار ظلم را
گنجشک را چنگل باز آشیان دهد
(حزین لاهیجی، ص ۱۴۲)

ای حمله‌ی فتح صفدری را
جان داده دلت است دلاوری را
(دیوان شفایی، ص ۱۸۳)

از دیگر مسائل بسیار مهم مربوط به مذهب تشیع قیام کربلا و شخصیت مظلوم تشیع، امام حسین (ع) است که نقش فراوانی در تاریخ اسلام و شیعه به جای گذاشته است. و آن بزرگوار در شعر این دوره بعد از شخصیت امام علی (ع) و مدح او جایگاه

بعدی را به خود اختصاص داده است. شاعران این دوره در قالب‌های متعدد از جمله قصیده و ترکیب‌بند که مهم‌ترین آنها هستند به مرثیه و مدح آن امام شهید پرداخته‌اند و گوشه‌های از قیام خونین او را به تصویر کشیده‌اند. اهلی شیرازی می‌گوید:

ما را حسین تشنه لب چون یاد آید از هر بن موهزار فریاد آید
آیا فلک این تحملش بود کزو بر آل علی این همه بیداد آید
(دیوان اهلی شیرازی، ص ۷۲۸)

صائب تبریزی نیز گفته است:

مظهر انوار ربانی حسین بن علی آن که خاک آستانش دردمندان را شفاست
(دیوان صائب، ص ۳۵۸۹)

نظیری نیشابوری در رثای برادر، فرزند و اهل خود با تاثیر از قیام امام حسین (ع) و خونین بودن دشت کربلا سروده است:

خون دشت کربلا می جوشد از مژگان من داغ زهرا تازه شد در کلبه حرمان من
(دیوان نظیری، ص ۴۶۴)

و صائب تبریزی با تشبیه سینه ی خود به کربلای دردها گفته است:

غوطه زد در خون خود دردی که پا در وی نهاد سینه ما دردمندان کربلای دردهاست
(دیوان صائب، ص ۴۸۶)

این شاعر برجسته دوره صفوی در جایی دیگر مخاطب خود را به استفاده بهتر از ایام سوگواری امام حسین (ع) فرا می‌خواند و می‌گوید:

بود ده روز موسم این دانه افشانی ز غفلت مگذران بی گریه ایام محرم را
(همان، ص ۱۹۱)

ملا محسن فیض کاشانی نیز با اشاره به گریان بودن مومنان در ایام محرم گفته است:

دگر آمد محرم تا که چشم مومنان گرید دگر آمد محرم تا که ما را جسم و جان گرید
(فیض کاشانی، ص ۶۳)

از دیگر موضوعاتی که با مذهب تشیع ارتباط دارد و استفاده شاعران این دوره از عناصر مرتبط با مذهب تشیع برای توصیف و مدح ممدوحان خود است، که با توجه

به رواج مذهب تشیع، شاعر این دوره توصیف کردن ممدوح خود با عناصر تشیع را موثرتر از سایر توصیف‌ها دانسته است.

فیاض لاهیجی در مدح شاه عباس دوم گفته است:

جام بزمش کاسه‌ای از حوض کوثر پر شراب تیغ رزمش جدولی از چشم سار ذوالفقار

(دیوان فیاض لاهیجی، ص ۱۱۶)

این شاعر در قصیده ای دیگر در مدح شاه عباس دوم سروده است:

به شمشیر خون ریز او کج نبینی که با ذوالفقارست در همزبانی

(همان، ص ۱۳۰)

و در آخر این قصیده در دعای تأیید آن گفته است:

الهی تو بر تخت عیش و عدالت به اقبال و تایید چندان بمانی

که صاحب زمان آید از پرده بیرون تو باشی که دولت به دولت رسانی

(همان)

صائب تبریزی هم در مدح این پادشاه صفوی سروده است:

رواح مذهب اثنا عشر بر عهده توست بکوش و دست از این شیوه ستوده بردار

(دیوان صائب، ص ۳۵۵۴)

و در جای دیگر خطاب به شاه عباس دوم می گوید:

از رسوخ اعتقادات آسمان بنیاد شد چون بروج آسمانی مذهب هشت و چهار

(همان، ص ۳۵۵۹)

محتشم کاشانی در مدح شاهزاده شهید، سلطان حمزه صفوی گفته است:

آسیاهایی به خون آورده در گردش که حق در جهادش داده میراث از امیر المومنین

(دیوان محتشم، ص ۱۶۲)

نظیری نیشابوری نیز در مدح ممدوح خود سروده است:

حیدر صفدر که در رزمش قفا دشمن ندید در صف از تو جسته استظهار و ملجا ساخته

(دیوان نظیری، ص ۴۸۸)

در بین بیش از ۱۵ شاعر برجسته ایرانی دوره صفوی که در این تحقیق شعر آنها از لحاظ بازتاب اندیشه‌ی شیعی مورد بررسی قرار گرفته است، چند شاعر را می‌توان نام برد که پر کارترند. فیاض لاهیجی، زلالی خوانساری، حزین لاهیجی و اهلی شیرازی، از جمله این شاعران می‌توان به فیاض لاهیجی اشاره کرد که یک مثنوی ساقی‌نامه با عنوان «یا ساقی کوثر مدد» در ۳۲۴ بیت سروده، شش قصیده بلند در مدح امام علی (ع) دارد و قصیده‌ای در مدح حضرت فاطمه زهرا (ص) به نظم آورده است. دو ترکیب بند در ستایش حضرت علی (ع) خلق کرده است و ترکیب بندی ۱۵۸ بیتی در ۱۴ بند، در واقعه کربلا به نظم کشیده است. این شاعر شیعی، قصیده‌ای ۲۳۲ بیتی به نام «معجره الشوق» در جواب قصیده‌ی «ترجمه الشوق» عرفی شیرازی به نظم آورده که ۴ بار تجدید مطلع کرده و در آن به مدح امام هشتم شیعیان امام رضا (ع) و خواهر بزرگوارشان حضرت معصومه (س) پرداخته است. این شاعر قصیده‌های دیگر هم دارد که در آن، همه‌ا ئمه را مدح گفته است. شاید بتوان او را سر آمد شاعران شیعه دوره صفوی در مدح ائمه دانست.

از دیگر شاعران این دوره که مانند فیاض لاهیجی در مدح ائمه اشعار فراوانی سروده، زلالی خوانساری است. این شاعر شیرین زبان عصر صفوی، ۱۲ قصیده در مدح امام علی (ع) دارد، ۲ قصیده در مدح حضرت زهرا (س) سروده است. ترکیب بندی در ۵۴ بیت در مرثیه امام حسین به نظم آورده، و به ترتیب ۱۲ قصیده در مدح امام چهارم، ۱۱ قصیده در مدح امام پنجم، ۹ قصیده در مدح امام ششم ۵ قصیده در مدح امام هفتم، ۲ قصیده در مدح امام رضا (ع)، یک قصیده در مدح امام نهم و یک قصیده ۲۶ بیتی در مدح امام دوازدهم سروده است. در مدح امام دهم و یازدهم قصیده‌ای ندارد. که احتمال می‌رود قصایدی داشته اما از بین رفته اند. قصاید این شاعر اکثراً کوتاه هستند. بلندترین قصیده اش در مدح امام علی (ع) قصیده‌ای ۱۸ بیتی است.

اهلی شیرازی، دیگر شاعر برجسته این دوره است که اشعار فراوانی در مدح ائمه به نظم کشیده است. ۱۰ قصیده در مدح امام علی (ع)، ۶ قصیده در مرثیه و ماتم

سیدالشهدا، ۱ قصیده و ۲ ترکیب بند در نعت رسول اکرم (ص) و ائمه ی اثنا عشر (ع) دارد. در مثنوی سحر حلال نیز به منقبت امام علی و ائمه ی اثنا عشر پرداخته است. قابل توجه ترین اثر او همان ترکیب بند ۱۵ بندی که در ردیف آن از نام ائمه استفاده کرده است. حزین لاهیجی هم یکی از پرکارترین شاعران این دوره در مدح ائمه است. او ۲۰ قصیده در مدح امام علی (ع) دارد. ۳ قصیده در مدح امام هشتم سروده است. ۱ قصیده در مدح احمد بن موسی کاظم (شاه چراغ) به نظم آورده، ۳ قصیده در مدح امام زمان خلق کرده و در ابتدای مثنوی‌های خود هم ۶۵ بیت در مدح ائمه به نظم کشیده است.

از دیگر شعرایی که آثار قابل توجهی در این زمینه خلق کرده، ملامحسن فیض کاشانی است که با آگاهی و دانش کافی به مدح ائمه اطهار پرداخته است. او را باید یکی از شعرایی دانست که علاوه بر اطلاع دقیق از چهارچوب فکری تشیع و زندگی ائمه ی اطهار از لحاظ تصویر پردازی و موازین ادبی موفق تر نشان داده است. او قصیده ای ۴۵ بیتی با ردیف «علی» سروده، قصیده ای ۲۵ بیتی در مرثیه امام حسین به نظم آورده، که ردیف آن «فتاده» است. که همخوانی خاصی با موضوع دارد. او هنر شاعری خود را در آن به خوبی نشان داده است. ترجیع بندی ۵۵ بیتی در رثای امام حسین با ردیف «گرید» سروده که هماهنگی ردیف با موضوع و خلق تصاویر بدیع همخوان با واقعه دردناک کربلا، نشان از درک و دریافت بالای شاعر دارد. مرثیه ای ۲۵ بیتی دیگر در رثای امام حسین به نظم درآورده است. قصیده ای دیگر در ۹۵ بیت با موضوع مشایعت با اهل بیت و قصیده ای هم با ۷۸ بیت در مدح رسول اکرم و حضرت علی (ع) و ائمه ی اطهار به نظم آورده است. شاعرانی هم در بین شعرای دوره صفوی دیده می شوند که با خلق چند اثر در مدح ائمه در بین شاعران کثیر الاثر و کم اثر قرار می گیرند که از بین آنها می توان به طالب آملی، بابا فغانی شیرازی، وحشی بافقی و شفایی اصفهانی اشاره نمود. شاعرانی بزرگ هم در این دوره هستند که سهم کمی از مدح ائمه را به خود اختصاص داده اند. شاعرانی مانند کلیم کاشانی، صائب

تبریزی، نظیر نیشابوری سلیم تهرانی، و عرفی شیرازی را از جمله ی این شاعران می‌توان به شمار آورد. که هر کدام دو سه قصیده یا ترکیب بند در این موضوعات سروده اند که در همان اثر هم تا اواسط آن، اثر و نشانی از مدح ائمه وجود ندارد. به عنوان مثال شاعری مانند کلیم کاشانی یک قصیده در مدح امیرالمومنین سروده که تا بیت ۷۳ آن به شکوه و شکایت از ابنای زمانه پرداخته است. و شاعر کثیر الاثری مانند صائب تبریزی که دیوان او بالغ بر ۷۰ هزار بیت است، کمتر از ۲۵۰ بیت در مدح ائمه شعر به نظم آورده که برای چنین شاعری که ملک الشعرا ی سه تن از شاهان شیعی صفوی بوده، آمار بسیار اندکی است. اما در این میان وضعیت محتشم کاشانی که شهرت خود را مدیون ائمه ی اطهار به خصوص امام حسین (ع) سالار شهیدان می باشد، متفاوت است. چون به اندازه ای که شهرت کسب کرده است، در مدح ائمه شعر نسروده است. این شاعر سه قصیده و یک ترکیب بند در مدح امام علی (ع) دارد. و ترکیب بندی در مدح امام رضا (ع) سروده است و ترکیب بند مشهور «باز این چه شورش است ...» را که در مرثیه سالار شهیدان، نظم کشیده است، تنها آثاری هستند که در دیوان او به نام ائمه اطهار (ع) ثبت شده است که بسیار ناکافی به نظر می‌رسد، در اشعار او متاسفانه عشق مذکر فراوان به چشم می‌خورد که برای شاعری که نامش با نام ائمه اطهار پیوند خورده، قابل قبول نیست.

نتیجه گیری:

دوره صفویه از ادوار تاثیرگذار در عرصه های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران است. در این عصر با رواج تشیع و یکپارچگی ایران توسط خاندان صفوی، تحولات فراوانی در زمینه های متعدد به وقوع پیوست که شعر فارسی هم از این قاعده مستثنی نبود. شعر دوره صفویه به سبک هندی یا اصفهانی معروف است که در زمینه های لفظی و محتوایی دچار دگرگونی های گردید. شاهان صفوی با عدم علاقه به شعر عاشقانه، مدحی و عرفانی به رواج شعر آیینی پرداختند که این مساله باعث شد برخی

از شاعران این دوره به خاطر علاقه‌ی خاص به موضوع و برخی به سبب وظیفه‌ی حرفه‌ای خود به این موضوع بپردازند. این ادعا وقتی به اثبات می‌رسد که ببینیم این موضوع در غزلیات این دوره کمتر تاثیر گذاشته است. مهم‌ترین قالب‌هایی که برای انعکاس شعر آیینی استفاده شده. قصیده، ترکیب‌بند و مثنوی است. که در این میان بیشترین سهم از آن قصیده است. برخی از شاعران با اطلاع و آگاهی کافی به مدح و مرثیه پرداخته‌اند و پرکارتر از بقیه می‌باشند. از جمله‌ی آنها می‌توان به فیاض لاهیجی، فیض کاشانی و زلالی خوانساری اشاره کرد. برخی دیگر از شاعران هم که شهرت بیشتری در این دوره کسب کرده‌اند، کم‌ترین سهم را در مدح و مرثیه ائمه داشته‌اند. که از آنها می‌توان به کلیم کاشانی (یک قصیده در مدح ائمه) و صائب تبریزی (فقط ۵ قصیده) اشاره کرد. این تحقیق درباره محتشم کاشانی هم به این نتیجه رسیده است که هر چند بیشترین شهرت خود را مدیون نام ائمه‌ی اطهار است؛ اما نسبت به بسیاری از شاعران این دوره آثار کمتری دارد و در بررسی دیوان او به موضوعاتی بر می‌خوریم که در شان و منزلت مقام ائمه‌ی اطهار نیست. که از جمله می‌توان به عشق مذکر اشاره کرد. از بین شاعران این دوره شاعرانی مانند ملامحسن فیض کاشانی، شفائی اصفهانی و نظیری نیشابوری از لحاظ مضمون سازی و تصویر سازی از مدح و مرثیه‌ی ائمه از دیگر شاعران سرآمدترند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

- اهلی شیرازی، محمد(۱۳۴۴) دیوان اشعار، به کوشش حامد ربانی، تهران، سنایی.
- بابا فغانی شیرازی(۱۳۵۳) دیوان اشعار، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چ دوم، تهران، اقبال.
- جعفری سید حسین محمد(۱۳۸۶) تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی - چ چهارم، تهران، نشر وحدت اسلامی.
- جعفریان رسول،(۱۳۸۸)، تاریخ تشیع در ایران، چ سوم، تهران، علم.
- خلیلی نسیم(۱۳۸۷)، تاریخ صفویه، تهران، ققنوس.
- زرین کوب عبدالحسین(۱۳۶۹) ، نقد ادبی، ۲ جلد، چ چهارم، تهران، امیر کبیر.
- زلالی خوانساری،(۱۳۸۵)، دیوان اشعار، تصحیح، سعید شفیعیون، تهران، مجلس شورای اسلامی.
- سلیم تهرانی، محمد قلی،(۱۳۴۹)، دیوان کامل اشعار، تصحیح رحیم رضا، تهران، ابن سینا.
- سیوری، راجر مروین،(۱۳۸۷) ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- شفایی اصفهانی، شرف‌الدین، (۱۳۶۲) دیوان اشعار، تصحیح مقدمه و تعلیقات لطفعلی بنان، تبریز، ارشاد اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا،(۱۳۷۸)، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت‌الله اصیل، تهران، نشر نی.
- صائب تبریزی، محمد علی، (۱۳۷۵)، دیوان اشعار، تصحیح محمد قهرمان، ۶ ج، چ دوم تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- صفا ذبیح‌الله،(۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵ قسمت ۱، چ هشتم، تهران، فردوس.
- عرفی شیرازی (۱۳۶۹) دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح جواهری چ دوم، تهران، سنایی.
- طغیانی اسحاق، (۱۳۸۵) تفکر شیعه در شعر دوره صفویه، اصفهان - دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر.
- فیاض لاهیجی (۱۳۶۹) دیوان فیاض لاهیجی، به اهتمام و تصحیح ابوالحسن پروین پریشان‌زاده - تهران، علمی فرهنگی
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۷۱) دیوان فیض کاشانی ۳ ج، تهران، اسوه.
- محتشم کاشانی،(۱۳۴۴) دیوان محتشم کاشانی، به کوشش محمد علی گرگانی، تهران، محمودی.
- مشکور محمد جواد (۱۳۷۳) فرهنگ فرق اسلامی، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.

معروف الحسنی، هاشم (۱۳۶۹) تصوف و تشیع، ترجمه سید صادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی.

نظیری نیشابوری (۱۳۴۰) دیوان نظیری نیشابوری، مقدمه و تصحیح مظاهر مصفا، امیرکبیر و زوآر.

نوید شیرازی، عبدی بیگ (۱۹۷۶) جوهر فرد، مسکو، دانش.

نیازمند، سید رضا (۱۳۸۳) شیعه در تاریخ ایران، تهران، نشر حکایت قلم نویس.

وحشی بافقی (۱۳۳۹) دیوان وحشی بافقی، ویراسته حسن نخعی، تهران، امیرکبیر.

